

ضرورت توجه به جنبه‌های فطری در آموزش صنایع دستی معاصر*

مهدی دوازده‌امامی**

سعید بینای مطلق***

قباد کیان‌مهر****

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۱۶

چکیده

پیدایش رشته صنایع دستی در دانشگاه‌های کشور نقطه عطف آموزش هنرهای صناعی به شیوه علمی و زیر نظارت متخصصان این عرصه بوده که موجب گردیده است طیف مطالعی از هنرمندان و صاحب‌نظران به عالم هنر اضافه شوند. این امر با توجه به موضوعاتی هم‌چون فضای کارگاهی و تجهیزات، در کنار استادکاران سنتی و اساتید دانشگاهی صورت گرفته اما در این بین هنوز هم افرادی وجود دارند که شیوه‌های تاریخی استاد و شاگردی را سرلوحه یادگیری قرار داده و عمری را به شاگردی نزد اوستادی سپری می‌کنند. اما در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد تقابل فرهنگ ایرانی اسلامی با نافرنگ وارداتی و همچنین تقابل شیوه‌های سنتی با روش‌های مدرن تولید، چالش‌هایی را در آموزش و تولید صنایع دستی به وجود آورده است. اینجاست که تخصص صرف، کفایت نمی‌کند و اهمیت لزوم تعهد و اخلاق‌گرایی هنرمند قوت می‌گیرد. اما دستیابی به این مهم، بدون توجه به ملزومات بنیادی در درک ماهیت و روش عملکرد صنایع دستی ناممکن به نظر می‌رسد. در این پژوهش، هدف بر آن بود تا ضمن معرفی و توضیح برخی از این ملزومات، ارتباط بین این مفاهیم و صنایع دستی مورد ارزیابی قرار گیرند تا لزوم جهت‌گیری آموزشی در این راستا، مشخص گردد. لذا این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش بوده است: جدا از آموزش مباحث فنی و هنری، چه مواردی باید به دانشجویان رشته صنایع دستی آموزش داده شود تا آثار تولید شده در این شاخه از غنا و اصالت فرهنگی و دینی برخوردار گردند؟

به نظر می‌رسد که آشنا نمودن دانشجویان با بحث فطرت و کمال و جایگاه آن در هنر (حتی به صورت اجمالی) می‌تواند تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر درک صحیح دانشجویان از نحوه عملکرد آثار صنایع دستی در برقراری ارتباط با مخاطب خود داشته باشد. لذا در این پژوهش کیفی، از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده و جامعه آماری آن، غیر احتمالی و بر مبنای عینیت هماهنگی با اهداف و فرضیه‌های پژوهش انتخاب شده است. نتایج حاصل از پژوهش، مشخص کرد که آشنایی دانشجویان با مبحث فطرت و کمال و کاربرد آن در هنر، می‌تواند تأثیرات مثبت و عمیقی بر صورت آثار تولید شده در حیطه صنایع دستی بگذارد.

کلیدواژه‌ها:

آموزش صنایع دستی، سنت‌گرایی، کاربرد فطرت، کمال و زیبایی، معنویت در هنر.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهدی دوازده‌امامی با عنوان «تبیین راهکارهای هماهنگی با فطرت در طراحی صنایع دستی» در دانشگاه هنر اصفهان است.

** استادیار، دکترای پژوهش هنر، گروه صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان.

*** دانشیار، دکترای فلسفه، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان.

**** دانشیار، دکترای پژوهش هنر، گروه صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: q.kiyanmehr@au.ac.ir

۱. مقدمه

از هنر می‌توان به طور همزمان برای تعالی یا تباهی انسان استفاده کرد. از این حیث هنر را می‌توان به چاقویی برآن تشبیه نمود که ممکن است در دست جراحی ماهر و یا در دست قاتلی خطرناک قرار گیرد. از این رو بسیار مهم است که متولیان امر آموزش هنر، تمام سعی و تلاش خود را به کارگیرند تا هنرمندانی ارزشمند را در دامان خود پرورش داده و به جامعه تحویل دهند؛ هنرمندانی که هنرشان زبان گویای تمدن باشکوه ایرانی و اسلامی باشد نه متولی فرهنگ ماده‌گرای غربی. ضرورت موضوع را در اینجا می‌توان یافت که در حقیقت بسیار مهم است که چه کسی از ابزار هنر استفاده کند و به چه منظوری؛ چرا که هنر از مؤثرترین عوامل بر روح و جان انسان‌هاست و می‌تواند در ارتقا یا نابودی فرهنگ دینی و اجتماعی یک جامعه، نقش مهمی داشته باشد.

بدون شک، هیچ قسم هنری نمی‌تواند محدود به ظواهر صرف باشد. چرا که «اگر در مرتبه صورت بمانیم و معنا را نادیده بگیریم هرگز چیزی را به طور کامل درک نخواهیم کرد» (نصر ۱۳۷۵، ۱۳۰). درک واقعیت پذیرش حقیقت وجود خداوند، مستلزم اشراف به این موضوع است که در پس همه حجاب‌های ظاهری، معنا و باطنی بسیار عمیق‌تر وجود دارد. امام محمد غزالی، عارف قرن پنجم ه.ق. می‌گوید: «اگر می‌خواهی که خود را بشناسی بدان که تو را آفریده‌اند. از دو چیز آفریده‌اند: یکی این کالبد ظاهر که آن را تن گویند و وی را به چشم ظاهر می‌توان دید و دیگری معنای باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آن را به بصیرت باطن توان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید و حقیقت تو آن معنی باطن است» (غزالی ۱۳۶۱، ۴۹). در ادامه همین معناست که می‌توان از وجود حجاب‌های دنیوی در راه رسیدن به حقایق الهی یاد کرد. هنر نیز یکی از این حجاب‌هاست که برای بیان مفهومی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چرا که «اساساً شکل‌گیری یک صورت بدون تأثیرپذیری از معنا و یا معنویت قابل تصور نیست و بیان هر معنا و معنویت در هنر، نیازمند ابزاری است که به مثابه صورت در انواع آثار هنری ایفای نقش می‌نماید» (مهدی‌زاده ۱۳۹۰، ۴۶). از این حیث لازم است تا دانشجوی رشته هنر و به‌خصوص رشته صنایع‌دستی به قسمی با این مفاهیم آشنا شود که استفاده از آن‌ها با فشار و بی‌میلی در وی همراه نباشد. هدف اصلی این مقاله که می‌تواند دارای ارزش‌های راهبردی فراوان در حیطه هنرهای اصیل ایرانی و اسلامی باشد، در واکنش به همین چالش مطرح می‌شود و عبارت از ارائه پیشنهادی برای زنده کردن روح تعالیم معنوی در آموزش هنر است که با نیازهای جامعه هنری در سطح جامعه و دانشگاه هم‌خوانی داشته باشد. لذا این سوال فرعی مطرح می‌شود که «کدامیک از مباحث معنوی می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود؟ و دلایل این امر چیست؟» از این رو نگارندگان سعی دارند تا در این پژوهش کیفی با اتکاء به روش توصیفی تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی و با نگاهی به وضعیت فعلی آموزشی و جامعه دانشگاهی کشور، کاربست مفهوم فطرت در آموزش صنایع‌دستی را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند.

۲. پیشینه تحقیق

پیرامون مباحث آموزشی در شاخه‌های مختلف هنری، آثار متعدد و با ارزشی به قلم برخی از صاحبان اندیشه داخل کشور به‌وجود آمده است. برخی از این آثار، مانند کتاب ذاکر صالحی (۱۳۸۳) با عنوان *دانشگاه ایرانی (درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی)* جنبه پایه‌ای‌تر و عمومی‌تری دارند. این کتاب با نگاهی جامعه‌شناختی به مسائلی مربوط به آموزش عالی و مشکلات پیش روی آن و بحث لزوم معنویت در آموزش می‌پردازد. همچنین آکوچکیان (۱۳۸۸) در کتاب *از نقشه جامع علمی تا نظام آموزش عالی هنر*، تعاریف و انتظارات جامعه علمی و اسلامی ایران از یک دانشگاه را بیان می‌کند و در مطالعه موردی، به دانشگاه هنر اصفهان می‌پردازد. دسته دوم از منابع را می‌توان با توجه به اشارات خاص به مقوله آموزش هنر و بحث معنویت در آن، از سایر موارد تفکیک نمود. نقی‌زاده (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «معنویت‌گرایی در هنر و آموزش هنر» به طور اخص به بحث تفکر خاص معنوی در آموزش هنر می‌پردازد. همچنین یثربی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «آزاداندیشی و خلاقیت در آموزش هنر» و رستم‌بیگی (۱۳۸۸) در مقاله «ضرورت خلاقیت در آموزش صنایع‌دستی»، آموزش هنر و صنایع‌دستی را در کنار مواردی هم‌چون

خلاقیت مورد بررسی قرار داده‌اند. مهدی‌زاده (۱۳۹۰) نیز در مقاله‌ای با عنوان «اهمیت معنویت در هنر و آموزش آن» بر لزوم وجود معنویت در آموزش هنر تأکید کرده است. موارد متعدد دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که هر یک به‌نوبه خود در برگیرنده مطالب ارزشمندی هستند. با این حال، با نگاهی کلی به پیشینه این مقاله، مشاهده می‌شود که تمرکز محققان با تکیه بر لزوم وجود معنویت در آموزش هنر است که این امر می‌تواند گام نخست اجرای این هدف در دراز مدت باشد. اما در مقاله پیش رو، تلاش می‌شود تا با اتکاء به پیشینه، به عنوان سنگ زیربنایی این تحقیق، برای دستیابی به راه‌حل قابل اجرا و عملی در زمینه آموزش معنویت در هنر، گمانه‌زنی شود. همین امر و پیشنهاد آشناسازی دانشجویان با دروس مقدماتی بحث فطرت، از جمله وجوه تمایز این پژوهش از سایر پژوهش‌های مرتبط است.

۳. مروری بر وضعیت فعلی آموزش هنر

پیرامون تفاوت‌های بنیادین فکری بین شیوه تفکری و هنری غرب و شرق، کتب و مقالات پرشماری به رشته تحریر درآمده است. در این منابع، معمولاً هنر غربی، ملهم از دیدگاه‌های اومانستی و ماتریالیستی غالب بر تفکر و زیست غربی قلمداد شده و هنر شرقی بر پایه دیدگاه‌های عمیق و توجه به عالم غیب و در یک کلام با محوریت حضور خداوند به مخاطبان معرفی شده است. به دلیل محدودیت عرصه کلام، این موضوع در این مقاله مورد پذیرش قرار گرفته و با توجه به پیشینه قدرتمند آن، متقن قلمداد شده است. لذا آنچه در ادامه خواهد آمد بر پایه این نگاه سنت‌گرایانه^۱ و دینی به هنر و جامعه استوار خواهد شد.

توجه به این نکته ضروری است که: «هیچ اجتماع انسانی وجود ندارد که مقررات و اعتقادات دینی، اخلاقی و علوم و فنون خود را توسط آداب و رسوم و سنت‌هایش به نسل پس از خود منتقل نکند» (یثربی ۱۳۸۲، ۶۶-۶۷). اما مسلم است که در سال‌های اخیر موجی از اندیشه‌ها و روش‌های غربی به جامعه علمی و فرهنگی کشور سرازیر شده است. یکی از عوامل این امر شاید الگوبرداری فنی از شیوه‌های آموزشی غربی و بازآفرینی آنها در فضای فرهنگی کشور باشد. «آموزش‌های مدرن دانشگاهی به دلیل اینکه منشاء و خاستگاه غربی دارند، خود به خود حامل بار معرفتی جهان مدرن هستند، خواه این بنیادهای معرفتی به صورت مستقل به دانشجویان تعلیم داده شود یا نشود» (ذاکرصالحی ۱۳۸۳، ۱۴۴). لذا دانشجویان در بهترین حالت، به صورت غیرمستقیم با اندیشه‌ها و جهان‌بینی خاص فرهنگ غربی آشنا شده و دوران بالندگی و شکوفایی خود را با این قسم تفکرات سپری می‌نمایند. نباید فراموش کرد که «امروزه یکی و شاید مهمترین وسیله استیلای مستکبرین و جهان‌خواران بر ملل و جوامع، هنر و مقولات هنری است که در وهله اول با معنویت‌زدایی زمینه دگرگونی‌های فرهنگی را در جوامع فراهم نموده و پس از سلطه فرهنگی، معیارهای مادی و کمی زندگی و از جمله «مصرف» را رواج داده و به تبع آن سلطه اقتصادی و سیاسی خویش بر جوامع را اعمال می‌نماید» (نقی‌زاده ۱۳۸۲، ۹۸). می‌توان چنین برداشت نمود که سلطه فرهنگی، سرآغاز همه سلطه‌هاست. متأسفانه تا چند سال گذشته، نمود ظاهری این امر در صورت جامعه هنری کشور کمتر از آن بود که مسئولین و دست‌اندرکاران مقوله فرهنگ را به ارائه واکنشی شایسته ترغیب نماید و اینک که نمود ظاهری نفوذ فرهنگ بیگانه در ظواهر هنری و غیرهنری جامعه به مرز بحران رسیده، مسیر اصلاح به شدت دشوار و سخت به نظر می‌رسد. با بروز تغییرات عمده در جهان‌بینی مردم جامعه، شاهد تغییر معیارها و تغییر ارزش‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی، هنر و فرهنگ هستیم. آنچه تا پیش از این ارزشی شایسته به حساب می‌آمد اینک حسن منظر خود را از دست داده و چه بسا به زودی (از دید جامعه‌ای که به فرهنگ غربی متمایل شده باشد)، به ضد ارزش بدل گردد. این امر در مورد هنر و هنرمندان نیز صادق است. چرا که «مادی‌گرایی گاهی اعتقادی است و گاهی اخلاقی؛ مادیت اخلاقی یعنی اینکه شخص هرچند از نظر اعتقاد، معتقد به ماوراء طبیعت است و لیکن از نظر اخلاق و عمل مادی است» (مطهری ۱۳۵۷، ۲۲۶).

فقدان معنویت حقیقی در هنر امروز، خلائی مفهومی را در بطن این هنر به‌وجود آورده و هنر امروز تلاش می‌کند

این خلأ را با جایگزین کردن مفاهیمی هم‌چون صلح، توجه به محیط زیست، نفی خشونت و مواردی از این دست، پُر کند. این در حالی است که همهٔ این موارد از لحاظ معنا، از جمله مفاهیم دست دوم به حساب می‌آیند و هر قدر که نیک باشند، باز هم از درک سرمنشأ نیکی و ارتباط با آن عاجزند. لذا توان راهنمایی انسان به سوی «موقعیت راستین» را ندارند. در نهایت، مسیر این دگرگونی به سمتی می‌رود که تمام کیفیت‌ها با اصول و روش‌های کمی تحلیل می‌شوند چرا که «نتیجه طبیعی سیطره تفکر مادی بر جامعه، تفسیر ارزش‌های معنوی با روش‌ها و معیارهای مادی است» (نقی‌زاده ۱۳۸۲، ۱۰۳).

در چنین فضایی است که وجود معنویت در آموزش هنر، اهمیت واقعی خویش را باز می‌یابد. زیرا تعداد محدود افرادی که در رشته‌های هنری به ادامهٔ تحصیل مشغول می‌شوند، این امکان را دارند که با آثار خویش طیف وسیعی از اقدار جامعه را تحت‌تأثیر قرار دهند. هنرمندی که در دورهٔ دانشجویی خود، دچار از خود بیگانگی^۲ فرهنگی شده است، نه تنها هرگز نمی‌تواند گامی مثبت برای رشد و تعالی فرهنگی و روحی جامعهٔ خویش بردارد بلکه چه بسا با ارائه آثاری در راستای فرهنگ غیرخودی، مراتب دوری جامعه از فرهنگ خودی را فراهم کند.

۴. ملزومات اساسی در آموزش صنایع‌دستی

صنایع‌دستی از جمله هنرهایی است که بیشترین سابقه را در بین سایر هنرهای ایران دارد. این امر نشان می‌دهد که در طول تاریخ، موضوع آموزش صنایع‌دستی وجود داشته و از اهمیت برخوردار بوده است. در تعریفی کلی، «آموزش به طور عام مترادف با ارتقای آگاهی‌های انسان در زمینه هر موضوع مورد نظر می‌باشد» (همان، ۹۷). اما آموزش صنایع‌دستی ملزومات دیگری را نیز طلب می‌کند. در جهان امروز می‌توان ملزومات آموزش صنایع‌دستی را در چهار گروه مجزا ولی مرتبط دسته‌بندی نمود. گروه اول، ملزومات فیزیکی است که شامل مواردی هم‌چون فضای کارگاهی مناسب، تجهیزات و مواد اولیه می‌شود. گروه دوم را می‌توان ملزومات انسانی نام داد که به‌وجود اساتید علمی و اساتید هنری و تجربی برای آموزش صنایع‌دستی اشاره دارد. گروه سوم، منابع علمی و مطالعاتی است که باید در دسترس دانشجو (در اینجا هنرجو) قرار گیرد تا مسیر رشد و بالندگی وی را هموار سازد. اما دستهٔ چهارم که به نوعی پیش‌نیاز بنیادین و شرط اساسی تبدیل‌شدن یک دانشجوی صنایع‌دستی به هنرمند اصیل صنایع‌دستی است، اصول و مباحث بنیادین فکری است که موجب تولید آثار با اصالت و ارزشمندی می‌شود که نمونه‌های تاریخی آن موزه‌های سراسر جهان را پر کرده است.

سه بخش اول از این موارد، کم و بیش در دانشگاه‌های کشور به فراخور نیاز منطقه و بودجهٔ آموزشی فراهم آمده است و اگر مراد از آموزش هنر فقط آموزش مهارت‌ها باشد، همین مقدار نیز کفایت می‌کند ولی در آن صورت، دانشجو نه هنر، بلکه صنعت را فرا گرفته است. حتی اگر در آموزش اقسام مختلف صنایع، معنویتی نهفته باشد، باز هم این امر برای بدل شدن یک صنعت به هنر کفایت نمی‌کند. اینجاست که مشاهده می‌شود حتی آموزش معنویت اگرچه ضروری به نظر می‌رسد، برای تبدیل صنعت به هنر کافی نیست. از این حیث، صنایع‌دستی خودش باید با معنویت درآمیخته باشد تا به مقام رفیع هنر نائل آید و نقش مثبتی در هدایت افکار و روحیات جامعه داشته باشد. لذا شایسته است تا فرآیند آموزش صنایع‌دستی به شکلی باشد که دو توانایی را در هنرجو به وجود آورد. اول، توان درک معنویت در عالم هستی و دوم توان بیان معنویت اقتباس‌شده از عالم هستی در صورت اثر هنری و به منظور انتقال آن به مخاطب. در نتیجه، آموزش معنویت در هنر باید بتواند بر شخصیت، منش و روش هنرمند تأثیر بگذارد و به قولی باعث هدایت وی شود تا در بالاترین مراحل، هنرمند بتواند عاشق معنویت بوده و چیزی جز معنویت نبیند و نیافریند (همان، ۹۷-۹۸). در واقع، «برای ایجاد تغییر در نظام ارزشی به سود ارزش‌های معنوی در مراکز علمی باید از توسعه آگاهی‌ها و دانش‌های مرتبط آغاز کرد. سپس به تدریج، نگرش‌ها را تغییر داد و در نهایت به عنوان خروجی، رفتارها را تحت‌تأثیر قرار داد» (ذاکرسالحی ۱۳۸۳، ۱۵۷). خلاصه مطلب در نمودار (۱) قابل مشاهده است.



نمودار ۱: شیوهٔ بنیادین ایجاد تغییر در محصول نهایی صنایع دستی (نگارندگان).

در قرآن کریم و در آیه ۲۳ سوره مبارکه فتح، «سنت الهی»، تغییرناپذیر عنوان شده است. آنچه در این آیه از آن یاد می‌شود، معنای واقعی کلمهٔ «سنت» است که در معنا و تجلی اصلی خویش، مخصوص خداوند بوده و سراسر، حکمت و رحمت است. در مقابل، برخی آداب و رسوم و عادات انسانی نیز در جامعه به اشتباه سنت خطاب می‌شوند. این رسوم که انسان در وضع و گسترش آن‌ها دخیل بوده، راه صلاح و خیر را نپیموده، گذرا و ناپایدارند. خلط معنی این دو کاربرد متمایز از واژهٔ سنت، نه تنها باعث کم‌توجهی به معنای حقیقی سنت شده، بلکه سنت را در تعبیر عمومی جامعه به چیزی غیر از حقیقت خویش بدل کرده است. این چنین است که شاهدیم سنت در نازل‌ترین معنای این واژه با عرف و عادت و رسم، به شکلی فراگیر مترادف شده است، که گنون این امور را مبتذل‌تر از همه می‌داند^۲ (گنون ۱۳۸۹، ۲۵۱). توجه به سنت می‌تواند سرچشمه‌ای باشد که اصالت بن‌مایه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی را در آثار صنایع دستی تضمین کند. در واقع، اصالت در صنایع دستی ایرانی در سنت ریشه دارد ولی منشأ اصالت در هنر غربی امور ذهنی و انسانی است.

هدف از شناخت سنت‌ها، دستیابی به نقاط ضعف آنها برای تخریبشان نیست. نقش «سنت» در آموزش هنر، بیان قوانین کلی و ثابتی است که خلاقیت به هر شکل آن، در چهارچوب این قوانین اتفاق می‌افتد. خداوند سنت‌های مختلفی دارد که به برخی از آنها در قرآن اشاره می‌کند. یکی از سنت‌ها که در نهاد بشر قرار گرفته موضوع «فطرت» است. اصلی‌ترین شاخصهٔ فطرت انسانی که می‌توان گفت بدون تردید مورد پذیرش همهٔ علما، فلاسفه و حکما در اسلام و سایر ادیان الهی قرار دارد، بحث «کمال‌خواهی» و «کمال‌جویی» انسان است که به صورت فطری در وجود انسان قرار داده شده است. بسیاری صفات و شاخصه‌های دیگر نیز به فطرت انسانی نسبت داده شده که اکثراً موضع‌گیری‌های مختلفی پیرامون پذیرش و رد آنها وجود دارد. اما نکتهٔ بارز پیرامون کمال‌جویی در فطرت انسان، این است که این امر باعث به‌وجود آمدن صفات بنیادین دیگری در وجود انسان می‌شود. از جمله برخی از مهم‌ترین این صفات می‌توان به خداجویی، پیشرفت‌گرایی، راحت‌طلبی، زیبایی‌دوستی و ... اشاره کرد.

۵. آشنایی اجمالی با بحث فطرت و جنبه‌های کاربردی آن

«فطرت» کلمه‌ای عربی در قالب اسم است که در عربی و فارسی معانی مشابهی دارد. این کلمه در فرهنگ عمید به معنای «ویژگی‌های ذاتی؛ سرشت؛ طبیعت؛ نهاد و همچنین آفرینش و خلقت» آمده است (عمید ۱۳۷۱). اما «فَطْر» به معنای شکافتن در طول است و «فطرت»، مصدر نوعی، به معنای آفریدن و ابداع چیزی به گونه‌ای است که از آن، کار خاصی برآید. موجود دارای فطرت به گونه‌ای خلق شده است که بدون آموزش، و تجربه و به صورت ذاتی به چیزی گرایش دارد، مانند درک خوبی‌ها و بدی‌ها» (منتظری ۱۳۸۵، ۳۴). این ویژگی‌ها حتی با فشار و تحمیل، زوال نمی‌یابند و تغییر نمی‌کنند. همچنین، فطرت، فراگیر و همگانی بوده (موسوی خمینی ۱۳۶۸، ۱۵۴) و به دلیل گرایش به کمال مطلق، از ارزش حقیقی برخوردار و ملاک تعالی انسان نسبت به سایر موجودات است (جوادی آملی ۱۳۹۲، ۲۶). مباحث فطری در تاریخ فلسفه با اندیشه‌های سقراط و افلاطون آغاز می‌شوند. در نظریه‌ای که به «مامایی سقراط»^۳ شهرت دارد، سقراط خود را در کتاب ثئی‌تئوس^۴، «مامای حقیقت» می‌داند (Benson 1997, 346)؛ افلاطون ۱۳۸۰ ج. ۳. ثئی‌تئوس، ۱۴۹-۱۵۱).^۵ سقراط در این جایگاه با کمک گرفتن از گفتگوی دو طرفه با مخاطب خویش که به دیالکتیک سقراطی معروف است، علمی را که به‌زعم او در پس‌زمینهٔ ذهن مخاطب خویش وجود داشته، آشکار می‌کرده است. افلاطون^۶ نیز کاملاً از فطرت دفاع می‌کند. وی آموزه‌ای با نام «آنامنسیس»^۷ یا «استذکار» (تذکر و یادآوری)

خندان (۱۳۸۳) دارد که در باب شناخت مطرح شده است و ادلهٔ مختلفی برای اثبات آن ارائه می‌دهد. مثلاً در کتاب منون^{۱۱}، عدم جستجوی انسان در پی «مجهول مطلق» را ملاک قرار می‌دهد و معتقد است که اطلاعاتی از قبل در بطن انسان موجود بوده است (افلاطون ۱۳۸۰ ج. ۱، منون، ۸۱-۸۲) که از این موارد به وجود فطرت تعبیر می‌شود.^{۱۱} بسیاری از حکمای اسلامی و جمعی از فلاسفهٔ غرب، در آثار خود، موضع‌گیری‌های مختلفی در ارتباط با فطرت دارند که پرداختن به آنها در حوصلهٔ این متن نمی‌گنجد. فطرت، جنبه‌های کاربردی مختلفی در زندگی انسان دارد که میرزا محمدعلی شاه‌آبادی اصفهانی^{۱۲} در کتاب *رشحات البحار* به تفصیل و دقت به بیان مهم‌ترین این کاربردها پرداخته و جزءبه‌جزء آن‌ها را دسته‌بندی کرده‌اند (شاه‌آبادی ۱۳۸۷). از جمله جنبه‌های کاربردی رایج فطرت، می‌توان به فطرت راحت‌طلبی، فطرت زیبایی‌خواهی و فطرت آزادی‌خواهی اشاره کرد. از دیگر موارد کاربرد فطرت در زندگی روزمره می‌توان به «خود دوستی» یا تمایلات شخصی برای صلاح خویش اشاره کرد. مواردی هم‌چون حقیقت‌جویی، میل زیبایی‌دوستی، تمایلات اخلاقی و حس دینی نیز در این گروه قرار می‌گیرند (ربانی گلپایگانی ۱۳۸۸، ۴۹-۵۳). با این حال، شاید مهم‌ترین مؤلفه فطرت که مولد بروز صفات فطری در انسان است، موضوع «کمال و کمال‌خواهی» باشد.

۶. زیبایی در صنایع دستی و ارتباط آن با «کمال»

زیبایی، عالی‌ترین صفت صورت اثر هنری است که با مخاطب خویش ارتباط برقرار کرده و معانی را به وی منتقل می‌کند. افلاطون در این باره می‌گوید: «هنر تقلید مثال‌واره‌هایی است که خواه مرئی باشند و خواه غیر مرئی، نهایتاً عالم مُثُل را منعکس می‌کنند. در قلب سنت این آموزه نهفته است که هنر مابه‌ازای مُثُلِ اعلا^{۱۳}، نمونه یا الگویی نامرئی است و برای پدید آوردن یک اثر هنری که دارای جمال و کمال باشد، هنرمند باید به امر نامرئی چشم بدوزد» (تاجر ۱۳۸۱، ۴۱)؛ یعنی «صورت از همان اهمیتی برخوردار است که معنی؛ بی وجود صورت، معنی امکان جلوه‌گری و تجلی نمی‌یابد، چه در هستی و چه در اثر هنری» (بینای مطلق ۱۳۸۹، ۳۴) و اگر «صورت» در هنر، مهم و اساسی تلقی نشود، معنا فراموش می‌گردد (همان‌جا).

اما در جهان امروز، تعریف زیبایی در هنر بر اساس دیدگاه هنرمند و مخاطب هنر، متغیر است. از این رو شاهدیم که مثلاً تا میانهٔ قرن نوزدهم میلادی، در هنر مدرن، زیبایی بر اساس معیارهای میانی هنرهای تجسمی ارزیابی می‌شده است؛ ولی با تغییر دیدگاه‌ها در هنر مدرن، تعریف زیبایی و در نتیجه خلق آثار زیبا، دستخوش تغییرات پیچیده‌ای شده است. اما در مورد هنر سنتی و صنایع دستی، صرف رعایت اصول میانی هنرهای تجسمی نمی‌تواند ضامن شکل‌گیری اثری اصیل و زیبا باشد. برخورداری صنایع دستی از سنت می‌تواند مولد زیبایی خاصی در صنایع دستی سنتی باشد. «با دقت در روحیات انسان درمی‌یابیم که انسان دوست‌دار حسن و کمال است و در دوست داشتن کمال، در حد معین و محدودی توقف نمی‌کند و کامل‌ترین مرتبه از هر کمالی را طالب است ... فطرت خداخواهی و خداجویی نوعی جاذبه معنوی است میان کانون دل و احساسات انسان از یک طرف و کانون هستی، یعنی مبدأ اعلی و کمال مطلق از طرف دیگر» (منتظری ۱۳۸۵، ۱۱۷). آنچه در بحث پیرامون واژهٔ «کمال» و معانی و کاربرد آن مورد توجه پژوهش حاضر است، ارتباط دو سویهٔ آن با فطرت انسان از یک طرف و به‌ویژه هنر سنتی از سوی دیگر است. صنایع دستی با بهره‌گیری از کمال، که به طور فطری در وجود انسان قرار گرفته با سنت‌های الهی پیوند می‌خورد. از این رو، زیبایی در صنایع دستی به شکلی معنادار با کمال در ارتباط است. در صنایع دستی، اثری که به کمال خویش نزدیک‌تر است، بیشتر مورد خطاب واژهٔ زیبا قرار می‌گیرد. این امر در اندیشه‌های حکمای ایرانی قابل مشاهده است. فارابی، زیبایی را در صورتی محقق می‌داند که جمال و بها و زینت وجودی هر موجودی به نحو افضل و اکمل و برتر موجود شود و کمالات خیر او حاصل آید (فارابی ۱۳۷۹، ۸۴). او زیبایی را مختص امور غیرمادی ندانسته و تعریف خود را به زیبایی محسوس نیز بسط می‌دهد (مفتونی ۱۳۹۳، ۲۹). اینجاست که نقش کمال در زیبایی مشخص می‌گردد. میل به کمال که فطری همهٔ انسان‌هاست، وی را به سوی زیبایی می‌کشاند و باعث برقراری پیوندی بین او و زیبایی می‌گردد؛ آن

زیبایی‌ای که چیزی جز کمال نیست. در نهایت، آنچه واجد کمال باشد، از این روی باید بتواند بینندگان بیشتری را به تصدیق زیبایی خویش ترغیب کند. این در حالی است که درک کمال، راه را برای درک حیرت می‌گشاید و از این حیث، موجب درک حقیقت می‌شود. لذا در هنر سنتی و آنچه سنت‌گرایان از آن با عنوان «هنر مقدس» یاد می‌کنند، صورت و زیبایی صورت، از ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که صورت، در گنه وجودی خویش حقیقت را پنهان کرده است و همان‌قدر که ابزار مخفی شدن حقیقت است، ابزار آشکار شدن آن نیز هست (بینای مطلق ۱۳۸۵، ۶۲-۶۳). نمودار (۲) روند مذکور در سطور پیشین را به تصویر کشیده است.



نمودار ۲: برقراری رابطه بین زیبایی و خداوند از طریق قرار گرفتن فطرت و کمال در فاصله بین سنت و زیبایی (نگارندگان).

۷. مزایای فطرت و طرح آن در آموزش صنایع دستی

با توجه به تغییرات ایجاد شده در نگرش جوامع نسبت به جهان و از بین رفتن زیرساخت‌های اعتقادی سنتی، امکان بازگشت به مبانی گذشته و احیای دوباره صنایع دستی سنتی مطابق با سبک و سیاق قرون گذشته وجود ندارد. هنرمندانی که در قدیم ابتدا به تزکیه نفس پرداخته و سپس به تولید هنر، آن هم در جهت رضای الهی و تجلی صفات خداوند می‌پرداختند، در تفکر امروز به ماشین‌های تولید آثاری تبدیل شده‌اند که جلوه‌های الهی در آنها به حداقل ممکن رسیده است. به دلیل پرورش نیافتن هنرمند سنتی در جامعه‌ای که دیگر سنت در آن معنای حقیقی خود را از دست داده، امکان ادامه روند پویای صنایع دستی سنتی و شکل‌گیری جریان‌های خلاقانه در این شاخه با دشواری‌هایی روبه‌رو است. برای جبران این امر و احیای حقیقت در صورت صنایع دستی سنتی، راهکاری لازم است که بتواند بر نقاط مشترک الهی همه مخاطبین خود تأثیر بگذارد. تأثیرپذیری همه مخاطبین از این راهکار، نیازمند وجه مشترکی بین همه انسان‌هاست که از وجود مقدس باری تعالی نیز ناآگاه و بی‌بهره نباشد. این وجه مشترک که توسط خداوند در وجود همه انسان‌ها به ودیعه قرار داده شده، «فطرت» است. با این توضیح، اهمیت نقش فطرت و فطرت‌گرا بودن در خلق اثر تأثیرگذار بر انسان‌ها مشخص می‌شود. شاید با نگاهی دقیق‌تر به سابقه هنرهای سنتی بتوان دریافت که در واقع، آنچه هنرمند سنتی از بطن خویش در اثر هنری خود جلوه‌گر می‌ساخته است، جان‌مایه چیزی باشد که با فطرت مخاطب خود در اعصار مختلف ارتباط برقرار می‌کرده است.

ویکتوریا الکساندر^{۱۴} در گروه‌بندی هنرها دو رویکرد متفاوت را مطرح می‌کند: یکی «رویکرد بازتاب»^{۱۵} و دیگری «رویکرد شکل‌دهی»^{۱۶}. رویکرد شکل‌دهی بر این قاعده تأکید دارد که هنر بر جامعه تأثیرگذار است؛ اما بر اساس رویکرد بازتاب، هنر، منعکس‌کننده و بیانگر واقعیات جامعه است (الکساندر ۱۳۹۰، ۵۳-۱۰۱). شاید بتوان گفت در تاریخ گذشته هنرهای سنتی ایران، تا حدودی، کنشی دو سویه با دو رویکرد «شکل‌دهی» و «بازتاب» بین جامعه و هنر در جریان بوده است. اما امروزه و به دلیل نفوذ اندیشه‌های اومانیستی و ماتریالیستی جهان غرب، هنر، صرفاً جنبه «بازتابی» به خود گرفته و بازگوکننده اتفاقات و حالات جامعه و هنرمند است. مخاطب چنین هنری پیش از قرار گرفتن در مقابل اثر هنری، از اکثر آنچه قرار است به وی نشان داده شود، آگاه است. لذا، در مقابل اثر هنری که اینک به دلیل پرداختن به موضوعات زمینی، فاقد کمال است، دچار حیرت نمی‌شود. این اثر هنری در واقع حقیقتی که حجابی برای آن تلقی شود در خود پنهان ندارد. معنا و مفهوم به حداقل ممکن خود رسیده و صورت هنر، بی‌اعتبار شده است. این هنر در بهترین حالت، بیان‌کننده شایسته چیزی است که عیان است.

اما آشنایی دانشجویان صنایع دستی با بحث فطرت می‌تواند راه را برای اشاعه رویکرد شکل‌دهی به هنر، هموار سازد. این آشنایی می‌تواند بسیار سطحی و مختصر باشد. از برگزاری کلاس‌های یک روزه اضافه بر برنامه درسی

برای یک مقطع تا برقراری یک درس دو واحدی اختیاری. البته هرچه آشنایی دانشجویان با مفهوم فطرت در سال‌های ابتدایی‌تر تحصیلات به وقوع بپیوندد، نتایج بهتری را می‌توان از این آموزش انتظار داشت. انتخاب موضوع فطرت برای اشاعه فرهنگ معنویت در هنر و صنایع دستی دلایل درخور توجهی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- مباحث اولیه مربوط به فطرت این قابلیت را دارند که بتوان آنها را به زبان بسیار ساده و قابل درک برای اکثریت دانشجویان بیان کرد.
- ۲- بحث فطرت از جمله ساده‌ترین مباحثی است که نقش محوری در شناخت خداوند دارد.
- ۳- بحث فطرت در بطن خود، ارتباط تنگاتنگی با موضوع درک حُسن و زیبایی دارد.
- ۴- فطرت از جمله ارزش‌های مشترک بین دانشگاهیان و جوامع علمی است که روی آن اتفاق نظر جمعی وجود دارد و حداقل میزان نزاع و اختلاف را در مباحث به وجود می‌آورد.
- ۵- بحث فطرت، باورپذیر است و با اتکاء به منطق مخاطب شکوفا می‌شود؛ لذا در آموزش آن نیازی به برخورد اغراق‌آمیز و افسانه‌پردازی یا فشار آموزشی نیست.
- ۶- منابع بسیار خوبی برای آن وجود دارد؛ اگرچه ممکن است تعداد این منابع محدود باشد ولی ارزش کیفی این منابع بسیار بالاست.
- ۷- فطرت دارای جنبه‌های کاربردی در زندگی است و آشنایی با آن می‌تواند در دیگر عرصه‌های زندگی نیز توجه دانشجویان را به خود جلب کند و از این‌رو، جذابیت خود را در بلندمدت حفظ نماید.
- ۸- قابل بسط در رشته‌های مختلف دانشگاهی است. همچنین جدای از دلایل و مزایای مستقیم استفاده از بحث فطرت در آموزش معنوی دانشجویان صنایع دستی، مزایای غیرمستقیمی نیز در این امر وجود دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:
 - ۱- بحث فطرت متکی بر هنجارآفرینی نیست بلکه ارزش‌آفرین است و از این حیث می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد.
 - ۲- پذیرش و درک آن از سوی مخاطب نیازی به فشار بیش از حد - که باعث سرخوردگی مخاطب می‌شود- ندارد و صرفاً به‌عنوان یک بسته اطلاعاتی در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد تا به‌عنوان یک ارزش معنوی در بستر طبیعی خود رشد کند.
 - ۳- باعث تفکیک دانشجویان و دانشگاهیان به دو گروه دین‌داران و بی‌دینان نمی‌شود.
 - ۴- شناخت امر فطری و اقتباس مؤلفه‌های آن، مسیر خلاقیت را در زمینه‌های مختلف هنر باز می‌کند و باعث می‌گردد دانشجویان بتوانند بدون کپی‌برداری از آثار گذشتگان به خلق آثار هنری واجد ارزش‌های معنوی بپردازند.
 - ۵- بحث فطرت موضوعی همگانی است که محدود به بخش خاصی از مخاطبین نمی‌شود. همه انسان‌ها به‌طور یکسان از این موهبت برخوردارند.
 - ۶- دانشگاه، مهد و کانون چهار دسته کلی از ارزش‌هاست: ارزش‌های دینی، ارزش‌های عقلانی، ارزش‌های زیبایی و ارزش‌های مربوط به انجمن‌ها و زندگی جمعی (ذاکرحالهی ۳۸۳۱، ۳۴-۱۸۱). بحث فطرت، به‌طور حداقل، می‌تواند در سه دسته کلی ارزش‌های دینی، ارزش‌های عقلانی و ارزش‌های زیبایی موثر باشد. لذا یکی از بهترین مباحثی است که می‌تواند به‌عنوان یک واحد کوچک درسی حتی در همه دانشگاه‌ها تدریس شود.

۸. چرا صنایع دستی؟

شاید از بحث فطرت بتوان برای ارتقای سطح فرهنگی آموزش در رشته‌های دیگر هنر نیز استفاده نمود. اما با نگاهی گذرا به صنایع دستی ایرانی درمی‌یابیم که امکان ثمربخش بودن طرح مبحث فطرت در آموزش صنایع دستی، بیشتر از سایر رشته‌های هنری است. لذا رشته صنایع دستی می‌تواند مدخل مناسبی برای گشایش باب بحث فطرت در دانشگاه‌های هنر باشد. این امر بیش از هر چیز به ویژگی‌های منحصر به فرد رشته صنایع دستی برمی‌گردد. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱- مباحث معنوی و دینی هنوز هم (اگرچه شاید به صورت کم‌رنگ و اندک) در صنایع‌دستی ایرانی وجود دارند. صنایع‌دستی با پیروی از مباحث سنت و طرح موضوع اصالت که برگرفته از مبانی سنت است، هنوز هم ارتباط خود را با معنویت از دست نداده است.

۲- صنایع‌دستی و کار و آموزش در این شاخه، بر اثر تکرار برخی روش‌های ثابت حتی در تولید محصولات متنوع، دارای نوعی از ذکر‌گونه‌گی است که از هزاران سال پیش تاکنون تداوم یافته و مسیری را طی کرده که در عین فراز و نشیب، تغییرات کمی را در بنیان خویش داشته است.

۳- صنایع‌دستی بدون شک به لحاظ تاریخی اصیل‌ترین هنرهای جهان است که ریشه در زمانی دارد که تمام زیست و هستی انسان، حول محور وجودی خداوند در جریان بود.

۴- صنایع‌دستی با دارا بودن مرام‌نامه‌ها و فتوت‌نامه‌ها و انواع آداب سیر و سلوک مذهبی در بنیان خویش، قدرتمندترین پیشینه معنوی را در بین همه انواع هنر در اختیار دارد.

۵- پیشینه معنوی قدرتمند صنایع‌دستی و تلاش هنرمندان و زحمت‌کشان این عرصه، باعث شده است تا مبانی نظری غربی کمترین نفوذ را در آموزه‌های صنایع‌دستی داشته باشند.

۶- صنایع‌دستی مجموعه‌ای از آثار هنری را تشکیل می‌دهد که از مبانی نظری تا مواد اولیه و جزئیات فنون اجرایی آن، در داخل کشور در دسترس بوده و به‌طور کامل بومی است. از این‌رو، مطالعه و کار بر روی آن، نیازی به بهره‌گیری از نظریات و مبانی وارداتی ندارد.

۷- نمی‌توان منکر این امر شد که هنرهای صنایع‌دستی به‌طور مستقیم با طیف بسیار گسترده‌ای از مردم جامعه در ارتباط است. این ارتباط در مقایسه با دیگر هنرها چه در زمینه شاغلین و چه در زمینه مخاطبین، از برتری چشم‌گیری برخوردار است.

۸- کاربردی بودن، خصلت ذاتی صنایع‌دستی است و سپس خاصیت تزئینی به اثر افزوده می‌شود (رستم‌بیگی ۸۸۳۱، ۴-۷)؛ از این‌رو، به شدت از بیهودگی اکراه دارد. این امر، خاصیتی است که اغلب دیگر رشته‌های هنری از آن بی‌بهره‌اند. به همین دلیل، ارتباط صنایع‌دستی با جامعه، ارتباطی نزدیک‌تر و صمیمی‌تر است که حتی می‌تواند بر مخاطب خود تأثیر بگذارد.

۹- صنایع‌دستی در حال حاضر آمادگی تغییراتی را دارد که شاید تا پیش از این غیرممکن به نظر می‌رسیده است. در این شرایط، رهاکردن صنایع‌دستی باعث می‌شود سرمایه‌های معنوی‌ای که طی قرن‌ها در این شاخه هنری جمع شده، به دست فراموشی و نابودی سپرده شود. لذا لازم است تا در شرایط کنونی، جهت‌دهی مناسبی در صنایع‌دستی صورت گیرد تا در صورت بروز تغییر و دگرگونی در صنایع‌دستی، بتوان این تغییرات را بر مبنای درست خویش و در ادامه بنیان‌های معنوی حقیقی به سرانجام رساند. از این حیث، صنایع‌دستی مناسب‌ترین شاخه هنری برای آشنایی با ملزومات بنیادین فکری است.

مهم‌ترین نتیجه‌ای که طرح موضوع فطرت در صنایع‌دستی به همراه دارد، ایجاد تحول و تغییر در صورت ارزشمند صنایع‌دستی با دستمایه قرار دادن مبانی نظری و مولفه‌های تصویری امر فطری است. این نکته باعث گشایش باب خلاقیت و نوآوری در صنایع‌دستی شده و این شاخه هنری را از اتهام مثنی‌برداری تبرئه می‌کند. با استعانت از مبانی نظری بحث فطرت، می‌توان آثاری را تولید کرد که به لحاظ صوری با آثار گذشته متفاوت بوده ولی به لحاظ اثرگذاری معنوی و بار مفهومی، هم‌مرتب با اصیل‌ترین و سنتی‌ترین آثار هنری در قرون گذشته باشند. البته این امر مستلزم آن است که با توجه دقیق به مبانی اندیشه فطری، امکانات هنری این بحث برای به کارگیری در صورت هنر سنتی و صنایع‌دستی به دست آید.^{۱۷}

۹. نتیجه‌گیری

بحث آموزش معنویت در هنر امروز یکی از ملزومات بنیادین فرهنگی و اجتماعی به حساب می‌آید. در این مقاله ابتدا با نگاهی گذرا بر وضعیت کنونی آموزش هنر و صنایع‌دستی و چالش‌های ایجاد شده در آن سعی شد تا اهمیت و ضرورت موضوع مورد توجه قرار گیرد. آن‌گاه ملزومات اساسی و بنیادین در آموزش صنایع‌دستی به اختصار بیان گردید و شیوه انتقال آرام و هدفمند مفاهیم به دانشجویان نیز با رسم نمودار توضیح داده شد. سپس با معرفی اجمالی موضوع فطرت و جنبه‌های کاربردی آن، رابطه فطرت و کمال مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه کمال‌گرایی موجب گشایش بحث زیبایی‌خواهی و برقراری رابطه مفهومی از وجود خداوند تا زیبایی محسوس گردید. تا اینجا، ارزش طرح موضوع فطرت در هنر مورد ارزیابی قرار گرفت و آنگاه با بیان مزایای فطرت و دلایل انتخاب آن برای آموزش و همچنین دلایل انتخاب رشته صنایع‌دستی، زمینه پذیرش ضرورت و امکان آموزش مباحث اولیه فطرت در هنر فراهم گردید. بدین شکل به سوالات اصلی و فرعی مطروحه در مقاله نیز پاسخ داده شد. در واقع لازم است تا دانشجویان رشته صنایع‌دستی، علاوه بر آموزش‌های فنی، مواردی را نیز جهت آموزش‌های بنیادین فکری و معنوی در برنامه آموزش خود داشته باشند. یکی از ساده‌ترین و کاربردی‌ترین این مباحث، موضوع فطرت است که هماهنگی خوبی با موضوع هنر و زیبایی به‌ویژه در شاخه صنایع‌دستی داشته و به دلایل متعدد نیز می‌تواند ثمربخش باشد.^{۱۸}

با توجه به این موارد، پیشنهاد راهبردی این پژوهش، آشنا کردن دانشجویان رشته صنایع‌دستی با موضوع فطرت است تا به کمک آن بتوان ضمن ایجاد نوآوری و گشایش مسیر خلاقیت در تولید آثار صنایع‌دستی، از ارزش‌های معنوی و تاریخی و سنتی این قسم از هنرهای ایرانی، در برابر نفوذ اندیشه‌های غیرخودی محافظت به عمل آورد. لذا لازم است پژوهشگران متعهد این عرصه، مبادرت به فراهم‌آوردن مقدمات پژوهشی و آموزشی لازم برای اجرای این امر نمایند تا پیش از آنکه با نابودی ارزش‌های معنوی در صنایع‌دستی مواجه شویم، کلیات آن در جامعه هنری کشور شکوفا گردد.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از زحمات استاد ارجمندم، حجت‌الاسلام دکتر احمد ابوترابی که عمری را در پژوهش پیرامون مبحث فطرت سپری کرده، کمال تشکر و قدردانی را به عمل بیاورم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره می‌توانید به آثار سنت‌گرایانی هم‌چون تیتوس بورکهارت، رنه گنون، فریتیوف شوان، سید حسین نصر و دیگر اندیشمندان این مکتب مراجعه نمایید.
۲. آلیاناسیونالیسم / Alienationalism
۳. در این مقاله، واژه «سنت» تنها به معنی واقعی آن مورد استفاده قرار گرفته است.

4. Socrates midwifery method

۵. ثئای تتوس / ثئای تتوس / Theaetetus

عز آدرس بین‌المللی آن ۱۴۹ تا ۱۵۱ است.

7. Platon (427-348 B.C.)

8. Anamnesis

9. Meno

۱۰. آدرس بین‌المللی آن ۸۱ و ۸۲ است.

۱۱. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید: حاشیه توضیح واژه «قابلیت» در گفتگو با منون (افلاطون ۱۳۸۰، ج. ۱، منون) و در باب معیار زیبایی در کتاب فایدون (Phaedo) (افلاطون ۱۳۸۰، ج. ۱، فایدون) و اشتراکات علوم در بین انسان‌ها در پروتاگوراس

صناعات
همراه ایرا

سال دوم، شماره ۱، پاییز و زمستان ۹۷

(افلاطون ۱۳۸۰، ج. ۱، پروتاگوراس) و درک معیار عمومی زیبایی در فایدروس (افلاطون ۱۳۸۰، ج. ۱، فایدروس) (ابوتراپی ۱۳۹۴).
۱۲. محمدعلی بیدآبادی، فرزند محمد جواد بیدآبادی، فقیه و مجتهد شیعی مشهور به شاه‌آبادی و معروف به فیلسوف فطرت (۱۲۵۱-۱۳۲۸ ه.ش.).

13. Paradeigma

14. Victoria Alexander

15. Reflection approach

16. Shaping approach

۱۷. این امر، موضوع رساله دکتری پژوهش شده در دانشگاه هنر اصفهان به اهتمام نگارندگان همین مقاله بوده است.
۱۸. چگونگی کاربرد مباحث فطری در آموزش هنرهای سنتی و ارائه راهکار اجرایی در این زمینه، مبحث مفصل و جامعی را در بر می‌گیرد که طرح آن در این مقاله نمی‌گنجد و مجال دیگری را طلب می‌کند.

منابع

- آکوچکیان، احمد. ۱۳۸۸. از نقشه جامع علمی تا نظام آموزش عالی هنر. اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان، مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد).
- ابوتراپی، احمد. ۱۳۹۴. پیرامون فطرت. مصاحبه با مهدی دوازده‌امامی. قم، ۱۴ تیر.
- افلاطون. ۱۳۸۰. آثار افلاطون. ج. ۴. ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- الکساندر، ویکتوریا. ۱۳۹۰. جامعه‌شناسی هنرها. ترجمه اعظم راودراد. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- بینای مطلق، سعید. ۱۳۸۹. «جایگاه «صورت» در هنر دینی». فصلنامه علمی پژوهشی جاویدان خرد ش. ۴: ۳۳-۴۷.
- بینای مطلق، محمود. ۱۳۸۵. نظم و راز. به اهتمام حسن آذرکار. تهران: انتشارات هرمس.
- تاجر، سید علی. ۱۳۸۱. «درآمدی بر هنر رمزی». مجله سروش اندیشه ۱ (۲): ۲۸-۴۵.
- جواد آملی، عبدالله. ۱۳۹۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن. چاپ هفتم. قم: مرکز نشر اسراء.
- خندان، علی اصغر. ۱۳۸۳. ادراکات فطری در آثار شهید مطهری، ابن‌سینا، دکارت، لاک و جامسکی. قم: انتشارات طه.
- ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۸۸. فطرت و دین. چاپ دوم. تهران: کانون اندیشه جوان.
- رستم‌بیگی، ثمین. ۱۳۸۸. «ضرورت خلاقیت در آموزش صنایع دستی». فصلنامه رشد آموزش هنر ش. ۱۸: ۴-۷.
- ذاکر صالحی، غلامرضا. ۱۳۸۳. دانشگاه ایرانی (درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی). تهران: انتشارات کویر.
- شاه‌آبادی، میرزا محمد علی. ۱۳۸۷. رشحات البحار. تحقیق، ترجمه و تصحیح زاهد ویسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عمید، حسن. ۱۳۷۱. فرهنگ فارسی عمید، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- غزالی، امام محمد. ۱۳۶۱. کیمیای سعادت. تهران: طلوع زرین.
- فزازی، ابونصر محمدبن محمد. ۱۳۷۹. اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و تحشیه جعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گنون، رنه. ۱۳۸۹. بحران دنیای متجدد. ترجمه حسن عزیزی. چاپ سوم. تهران: موسسه انتشارات حکمت.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. علل گرایش به مادی‌گری. تهران: انتشارات صدرا.
- مفتونی، نادیا. ۱۳۹۳. فارابی و فلسفه هنر دینی. تهران: انتشارات سروش.
- منتظری، حسین علی. ۱۳۸۵. اسلام دین فطرت. چاپ دوم. قم: نشر سایه.
- موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۶۸. چهل حدیث. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- مهدی‌زاده، علیرضا. ۱۳۹۰. «اهمیت معنویت در هنر و آموزش آن». دوماهنامه مهندسی فرهنگی ش. (۵۱ و ۵۲): ۴۴-۵۲.
- نصر، سید حسین. ۱۳۷۵. هنر و معنویت، ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۲. «معنویت‌گرایی در هنر و آموزش هنر». ماهنامه هنر دینی ش. (۱۷ و ۱۸): ۹۳-۱۱۴.

- یثربی، چیستا. ۱۳۸۲. «آزاداندیشی و خلاقیت در آموزش هنر». دوماهنامه بیناب (سوره مهر) ش. (۳ و ۴): ۶۶-۶۹.
- Benson, Hugh H. 1997. *Socrates and the beginnings of moral philosophy*, In *Routledge History of Philosophy (from the Beginning to Plato)* ed. C.C.W. Taylor. Vol.1. London: Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بصناع ان
همراه ایرا

سال دوم، شماره ۱، پاییز و زمستان ۹۷